

دیوان ناصر علی سرهندی

سرزمین سرهند در شبه‌قاره، شهری باستانی است که ناصرعلی سرهندی (۱۰۴۷-۱۱۰۸ ه. ق.)، شاعر نامدار سبک هندی، از آن برخاسته است. ناصرعلی، شاعر دورهٔ اورنگ‌زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸ ه. ق.)، متخلص به «علی» و ملقب به «صائبی ثانی» است. مؤلف کتاب پارسی‌گویان هند و سند، ضمن ارائهٔ نمونه‌هایی از اشعار این شاعر، به اجمال به زندگی او پرداخته و می‌نویسد:

«سرهندی، شاعری صوفی‌منش بود. محمد افضل سرخوش او را به لقب آبروی هندوستان یاد کرده است. دیوان مختصر و مثنوی‌ای موجز، در نهایت متانت و غایت استواری، به زبان فارسی از وی یادگار صفحهٔ روزگار است. به قول صاحب شمع‌الاجمن اگرچه غزل را به اسلوب تازه جلوه داده، اما در مثنوی ید بیضا می‌نماید. هرچند برخی مثنوی‌گویان به راه او رفتند، اما هیچ کس به او نرسید» (سدازنگانی، ۱۳۵۵: ۱۲۳).

در کتاب تاریخ ادبیات در ایران دربارهٔ سرهندی آمده است: «سرهندی در ششم رمضان سال ۱۱۰۸ ه. بدرود حیات گفت و قرب مزار نظام‌الدین اولیا، نزدیک دهلی به خاک سپرده شد. از کلیات اشعار ناصرعلی، که متجاوز از ۳۵۰۰ بیت است، به تمامی و به اجزاء، نسخه‌های متعددی در دست است. دیوانش به سال ۱۸۴۴ میلادی (۱۲۸۱ ه. ق.) در لکهنو و بار دیگر به سال ۱۹۱۷ میلادی در کانپور چاپ شده. قصیده‌هایش در ستایش پیامبر و پیشوایان خانقاهی شاعر و سیف‌خان و ذوالفقارخان و غضنفرخان، وزیر اورنگ‌زیب، است. قسمت اساسی دیوانش را غزل‌های او به وجود می‌آورد و جز آن، منظومه‌ای به نام مثنوی در دو دفتر دارد که به سال ۱۱۰۰ به نام اورنگ‌زیب نظم کرد به اضافه، چند مثنوی کوتاه دیگر.

سیده زهره نصیری*



* دیوان ناصرعلی سرهندی.
* تصحیح: دکتر رشیده حسن هاشمی.
* چاپ اول، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۴.

ویژگی‌اش در داشتن خیالات باریک و بسیار دقیق و دقت در یافتن مضمون‌های تازه و دیرپاب و داشتن زبان ساده متمایل به زبان محاوره است و دیوانش سیر تکاملی این گونه شعر را، خاصه در معنی‌های غنایی، تا ظهور عبدالقادر بیدل به نیکی نشان می‌دهد. میرعبدالرزاق خوافی در بهارستان سخن گوید: او در دارالملک بلندخیالی و نازک‌بندی کوس لَمَن الملکی نواخت... و الحق صنعت خیال را به درجه‌ای عالی صعود بخشید. در دقت معانی و تازگی مضامین، استادِ والادستگاهی است؛ ولی این بلندپروازی‌ها، خیال ناصرعلی را گاه در بیان معانی‌اش ناتوان و الفاظش را ناراسا می‌ساخت» (صفا، ۱۳۵۴، صص ۱۳۴۱-۱۳۴۳).

پس از انتشار مکرر دیوان ناصرعلی، اخیراً دکتر رشیده حسن هاشمی تصحیح دیوان او را به عنوان رساله‌ی دکتری خود برگزیده و پس از دفاع آن را در قالب کتاب منتشر کرده است. این تصحیح در سال ۱۳۸۴ ه.ش توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به چاپ رسیده است. دیوان مذکور در ۲۷۳ صفحه و بر مبنای نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ارائه شده است. مصحح قبل از ارائه متن اصلی، درباره احوال و آثار ناصرعلی و اوضاع اجتماعی، سیاسی و ادبی سرهند و شیوه شعر و شاعری سرهندی، در مقدمه مطالبی سودمند فراهم آورده است که به خوانندگان در آشنایی با تاریخ ادب پارسی در شبه‌قاره کمک می‌کند. مصحح در ادامه مباحث مقدماتی، درباره مشخصات نسخه‌های خطی و روش تحقیق خود توضیحاتی ارائه می‌دهد. مصحح در تصحیح دیوان غالباً از شیوه‌های رایج تصحیح بر مبنای نسخه اساس استفاده کرده و آنگاه به مصراع یا بیتهای را در نسخه‌های دیگر نیافته، از روش تصحیح قیاسی بهره برده است.

بنا به گزارش مصحح، در این تصحیح از ۱۰ نسخه خطی استفاده شده و نسخه خطی تألیف دکتر محمدحسین تسییحی و احمد منزوی به عنوان نسخه اساس در نظر گرفته شده است. روش کار مصحح نیز چنین بوده است که هر غزل را با نسخه‌بدل‌ها مقایسه نموده و اختلاف نسخ را در پاورقی‌ها آورده است. دیوان تصحیح‌شده شامل غزل‌های کامل، غزل‌های ناتمام و اشعار پراکنده است و ضبط آنها به ترتیب الفبایی است. از مزایای این تصحیح آن است که مصحح محترم در آغاز هر غزل، وزن و بحر آن را مشخص کرده و در انتهای کتاب، تعداد وزن‌ها و بحرهای به کاررفته در دیوان سرهندی را به صورت جدولی آورده است. در پایان کتاب نیز برخی از لغات و اصطلاحات را معنا کرده و بعضاً ابیات را با استشهاد از اشعار شاعران نامور توضیح داده است. از مزایای دیگر کتاب آن است که نسخه اساس، کامل‌تر و قدیمی‌تر از سایر نسخه‌هاست. توضیحاتی که مصحح درباره ناصرعلی و اوضاع

اجتماعی، ادبی و سیاسی زمان شاعر ارائه می‌دهد، به همراه شرح بعضی معانی و اصطلاحات در پایان کتاب، به خواننده کمک می‌کند که درک بهتری از اشعار این شاعر داشته باشد.

به هر حال، تلاش مصحح محترم و زحمات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در چاپ اثر این شاعر نامور، کاری بس ارزشمند است؛ چرا که اگر این کار به حصول نمی‌پیوست، دیوانی به این صورت کامل و مفید در اختیار ادب‌دوستان قرار نمی‌گرفت و بسیاری از بدخوانی‌ها در دیوان این شاعر بلندمرتبه همچنان وجود می‌داشت.

با این حال، باید اشاره کرد با همه محسناتی که این تصحیح دارد و جای سپاس و قدردانی است، هنوز هم اشکالاتی به چشم می‌خورد که قسمی از آن اشکالات، صوری است و قسمی دیگر محتوایی. از جمله اشکالات صوری، اشتباهات چاپی مکرر در دیوان است؛ برای نمونه:

در صفحه ۳۱، در بالای مصراع «ناله تا در دل گره باشد، چراغان غم است»، به جای شماره ۱۰، شماره ۱ نوشته شده است.

در صفحه ۳۴، در مصراع «تمی‌دانم که جذب تشنه خونابه برد از جا» اشتباه تایپی در کلمه «خونابه» است، که به صورت «خونابه» آمده.

در صفحه ۳۷، در بیت:

ندارد حاجت ای کان ملاحظت شور خندیدن

نمک‌سود است زخم بسملت از سودن پرها

«حاجت ای» باید به صورت «حاجتی» نوشته شود. البته ممکن است به جای «ای»، «آن» هم درست باشد، با توجه به اینکه سرهندی ترکیب «آن کان ملاحظت» را در جاهای دیگر، از جمله در غزل بعدی در همان صفحه، آورده است:

دل قربانی‌ای دارم از آن کان ملاحظت‌ها

که می‌جوشد نمک از خویش چون اخگر کبابش را

در صفحه ۳۸، در بیت:

به عزم دلبری یارب، که می‌آید؟ که می‌آید؟

ندایی آمد آمد از صدای دل شنیدن‌ها

به جای کلمه «شنیدن‌ها»، «شنیدن‌ها» چاپ شده است.

در صفحه ۳۹ کلمه «را» در آخر بیت سوم چاپ نشده است.

در صفحه ۴۰، در مصراع «کدامین آتشین‌رخسار امروز از کنارش شد»، به جای کلمه «رخسار»، به اشتباه «رخسار» چاپ شده است. در همان صفحه، در مصراع «کریمان هم ز دور آسمان سرگشتگی دارند»، کلمه «کریمان» اشتباهاً به صورت «کریمان» آمده است.

ناصر علی سرهندي

در صفحه ۴۱، در مصراع «روش مختلف کج نظران عین بلاست»، کلمه «روش» به اشتباه «روشن» چاپ شده است.

در صفحه ۴۲، در بیت:

به زندان زمین نتوان فشردن بی قراران را
کفن سیل است صحراگرد این وحشت سواران را
به جای کلمه «صحراگرد»، «صحراگرد» آمده است.

در صفحه ۴۷، در بالای بیت:

چون مردمان دیده ندارم به بر لباس
تا زنده‌ام، بس است همین یک قبا مرا
به جای شماره ۱۰، شماره ۱ چاپ شده است.

در صفحه ۵۴، در بیت:

بیرون مکن ز مجمر دل دود آه را
از کف مده عنان کمند نگاه را

«مده»، «ده» چاپ شده است و در بیت بعدی همین غزل، کلمه «دیده»

به صورت «دیده» آمده است.

در صفحه ۵۶، در بیت:

هر کجا تعمیر ویرانی کند معمار عشق
از غبار سایه برپا می شود دیوارها

کلمه «سایه»، «سیا» ضبط شده است.

در صفحه ۵۹، در مصراع «نمی گنجد به خلوتگاه دل ها آفتاب ما»، که در نسخه بدل در باورقی کتاب آمده، «آفتاب» به غلط «آفتات» چاپ شده است.

همچنین شماره صفحه ۶۰ نیز به اشتباه، ۶ چاپ شده است.

در صفحه ۷۶، در غزل اول «افتاده است» ردیف است، که «هه» در بعضی

از ابیات جا افتاده است.

در صفحه ۹۲، اشتباهی در کلمه قافیه وجود دارد؛ در مصراع دوم غزل

اول، کلمه قافیه باید «خبرم» باشد نه «خبری»، با توجه به اینکه بقیه کلمات قافیه، «جگرم»، «خبرم»، «خطر» و «سفر» آمده است.

در صفحه ۱۰۲، در بیت:

محمل لیلای ما بر دوش شوخی بسته‌اند
وحشت آهو، غبار کاروان ناز اوست

«هه» در کلمه «آهو» چاپ نشده است.

در صفحه ۱۰۴، در بیت:

گاه می آید به خواب من، تماشا کرده‌ام

طره مشکین او آه سحرگاه من است

در کلمه «طره» چاپ نشده است.

در صفحات ۱۱۱ (ابیات پایانی کتاب) و ۲۳۸ نیز بعضی از کلمات به طور

ناقص یا کم‌رنگ و گاهی کاملاً ناخوانا چاپ شده‌اند. در صفحه ۱۵۰ «چ»

در کلمه «چون» در بیت آخر، و در صفحه ۱۵، «م» در کلمه «علم» در بیت

آخر چاپ نشده است. در صفحه ۱۶۹، در بیت سوم، به جای «خ» در کلمه

«شوخیت»، «ح» آمده و در صفحه ۱۷۷ در بیت:

جلوه سامان می کنی، طرز تغافل دیده‌ام

می گشایی صد بغل ای غنچه دل، دیده‌ام

کلمه «می گشایی» به صورت «می گشای» آمده است.

و نکته آخر در این بخش آنکه، نام خانوادگی مصحح نیز در عطف

کتاب به صورت ناقص آمده است. در شکل چینش اشعار نیز مشکلاتی

وجود دارد. در برخی از صفحات، اشعار یکدست و منظم نیستند؛ مثلاً در

صفحه ۴۸، بیت چهارم در غزل آخر، برخلاف سایر ابیات، سیاه (بولد)

نشده و فونت آن نیز با بقیه ابیات متفاوت است و همچنین است بیت

دوم غزل دوم در صفحه ۵۴. گاهی نیز فاصله گذاری بین کلمات مناسب و

منظم نیستند؛ به عنوان نمونه، در صفحه ۳۰، در مصراع «ولی چون بوی

می بینم به پرواز آشیانش را»، حرف «ب» متصل به کلمه «پرواز» نوشته

شده است؛ در صفحه ۳۳ کلمات قافیه غزل اول به «ها» ختم می شوند در

همه ابیات، کلمات قافیه از «ها» جدا نوشته شده، جز بیت آخر که «ها»

به کلمه «مطلب» چسبیده است؛ در صفحه ۳۴ در مصراع «توان آب گهر

افشردن از درد ایام ما»، «الف» در کلمه «افشردن» به «گهر» چسبیده

است؛ در صفحه ۴۰ نیز در مصراع «کریمان هم ز دور آسمان سرگشتگی

دارند»، فاصله بین حرف «ز» و کلمه «دور» رعایت نشده است، که

بدخوانی ایجاد می کند؛ در صفحه ۱۱۰ اشتباهی در جدا کردن ابیات از هم

وجود دارد؛ تمام غزل های ناتمام در صفحه ۱۱۰ سه‌بیتی هستند، اما ابتدا

به صورت غزل دوبیتی، بعد چهاربیتی و در آخر به صورت غزل شش‌بیتی

از هم تفکیک شده‌اند. در صفحه ۱۱۲ در مصراع «بس که یک مطلب ز

صاحب‌خانه می جویند خلق»، «بس که» به صورت سرهم، یعنی «بسکه»

نوشته شده، که نامأنوس است.

در قسمت‌هایی از کتاب تکرارهای نامناسب وجود دارد؛ مثلاً در صفحه

۵۹، غزل ناتمام «می گنجد به هم در خلوت دل آفتاب ما ...» با اندکی تفاوت در صفحه ۶۱ عیناً تکرار می شود.

غزل «عمری ست که یک قطره خون در جگرم نیست ...» در صفحه ۹۲، که چهاربیتی است، در صفحه ۱۱۲ به صورت غزل دوبیتی، جزء غزل های ناتمام آمده است، که چنین کاری مناسب به نظر نمی رسد. همچنین غزل ناتمام «بس که یک مطلب ز صاحب خانه می جویند خلق ...» که در صفحه ۱۱۲ به صورت غزل دوبیتی است، در صفحه ۹۳ به صورت کامل آمده است. همچنین است تکرار غزل «برق تازان فنا تا کمر دل بستند ...» در صفحه ۱۱۵، که با اندکی تفاوت، در صفحه ۱۲۲ آمده است.

شایان ذکر است که نوع کاغذ، طراحی و حروفچینی صفحات، طراحی جلد و صحافی کتاب نیز نامطلوب است و شایسته است در چاپ های بعد، این دسته از اشکالات فنی، که بیشتر متوجه ناشر کتاب است، نیز مرتفع گردد. اما درباره معانی لغات و اصطلاحاتی که در پایان کتاب آمده است، باید گفت که مصحح، برخی از لغاتی که معنای آشکاری دارند و نیاز به شرح و توضیح ندارند، مانند «آب بقا»، «بهره داشتن»، «آیین»، «دیو»، «ساعد» و ... را توضیح داده، اما از توضیح اصطلاحات مهم بسیاری بازمانده است؛ مثلاً درباره ترکیب های کنایی «از سینه خار کشیدن»، که ظاهراً کنایه است از رفع مشکل کردن، «استخوان چون بال کبوتر بودن»، کنایه از شوق داشتن و از شدت شوق تپیدن - که ظاهراً چنین ترکیبی را اول بار ناصرعلی به کار برده است -، «استخوان زیر پوست خاک شدن»، کنایه از لاغر شدن یا از بین رفتن استخوان - که از بر ساخته های سرهندی است -، «خون در تن سفید شدن»، احتمالاً کنایه از ناامید شدن، بی تاب شدن، و ... سخنی نگفته است. مصحح در همان قسمت پایانی کتاب، در صفحه ۲۶۲، «لب جلاوت پرور» را کنایه از شیرینی لب معشوق معنا کرده است؛ حال آنکه «جلاوت پرور» صفت لب است.

در بعضی از صفحات کتاب نیز اشکالات وزنی به چشم می خورد؛ به عنوان نمونه، در صفحه ۳۰، در نسخه بدل بیت:

مقام شاهبازی عشق نشناسم کجا باشد

ولی چون بوی می بینم به پرواز آشیانش را

به جای «شاهبازی»، «شاهباز» آمده، که با توجه به وزن شعر، که مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن است، نسخه بدل مناسب تر است.

در صفحه ۵۱، بیت:

کی به کفر و دین است مطلب عاشق دیدار را

تاب یک دوک است تار سبوح و زنار را

با وزنی که مصحح نوشته است، یعنی فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن، همخوانی ندارد.

در صفحه ۶۰، در نسخه بدل بیت:

به خوان چرخ مهمان کش ز کوبها مشو غافل

پر است از استخوان سوده مردم این نمکدانها

به جای کلمه «مردم»، «خلق» آمده، که مناسب تر است؛ زیرا کلمه «مردم» مصراع را از لحاظ وزنی دچار اشکال می کند.

در صفحه ۶۱ در بیت:

غمت را مهربانی هاست بر حال خراب ما

به دامن شعله پیچید از آب کباب ما

مصراع دوم از لحاظ وزنی مشکل دارد و با وزنی که مصحح گفته است، همخوانی ندارد. در نسخه بدل به جای «شعله»، «شعله ای» آمده، که از لحاظ وزنی، استفاده از نسخه بدل مناسب است. در صفحه ۵۹ نیز این بیت به صورت زیر آمده:

غمت را مهربانی هاست بر حال خراب ما

به دامن شعله می چینند از آب کباب ما

در نسخه بدل به جای «شعله می چینند»، «شعله ای پیچید» آمده، که در اینجا نیز نسخه بدل صحیح تر است؛ زیرا به هنگام کباب درست کردن، چربی های کباب، آتش را شعله ورتر می کند، تا جایی که ممکن است شعله ای از آتش به دامن هم بیفتد. شاعر اشک داغ را چون کباب دانسته است، که ریخته شدن آن، نه تنها مشکلی را حل نمی کند، بلکه باعث شعله ورتر شدن آتش می شود. این شعله ور شدن نسبت به آتش، به همان معنای واقعی خود است و در بیت مورد نظر، زیادتیر شدن غم و اندوه مراد است.

در صفحه ۱۱۹، در نسخه بدل بیت:

آمد و رفت نفس هنگامه عمری است و بس

بزم برهم خورده ای را پرده دارم کرده اند

به جای «عمری» کلمه «عمر» آمده، که مناسب تر است؛ زیرا استفاده از کلمه «عمری» باعث اشکال در وزن شعر می شود. در صفحه ۱۲۸، در نسخه بدل بیت:

علی در بند پاس آرزو ماند ندانستم

که از پیشانی ام زایل خط تقدیر خواهد بود

به جای «ماند»، «ماندم» آمده، که مناسب است؛ چون کلمه «ماند» در مصراع باعث اختلال در وزن شعر می شود.

همچنین در بعضی از موارد استفاده از نسخه بدل به جای نسخه اساس مناسب تر به نظر می آید؛ به عنوان نمونه، در صفحه ۳۸، در نسخه بدل بیت:

ز رویت رنگ گلها را به رنگ بو برینها

ناصر علی سرهندي

در صفحه ۴۵، در نسخه بدل بیت:

ای ز حسن سیرت افزای تو موج آب‌ها

پشت بر دیوار ساحل ماند چون محراب‌ها

به جای «سیرت افزا»، «حیرت افزا» آمده است، که نسخه بدل مناسب‌تر

به نظر می‌رسد؛ چون تصویر مصراع دوم بیانگر تعجب کردن و از شدت

تعجب بر جا خشک شدن است.

در صفحه ۴۷، در نسخه بدل بیت:

به چشم پای‌بوست دل به رنگ اشک خون بینم

ز راه دیده می‌باشد هم‌آغوش دویدن‌ها

به جای «خون بینم»، «خونینم» آمده، که ظاهراً نسخه بدل

مناسب‌تر است؛ زیرا می‌خواهد بگوید همان‌طور که اشک خونینم به

سرعت از چشم بیرون می‌ریزد، دلم نیز، مانند این اشک خونین، با

دیدن معشوق سریعاً شروع به تپیدن می‌کند. در واقع وجه‌شبه بین

اشک خونین و دل، سریع بودن است. با توجه به معنای فوق، «به

رنگ» را «به مانند» معنا کردیم، که با این معنا در شعر ناصرعلی

پر کاربرد است؛ مانند:

در فیض است، منشین از گشایش ناامید اینجا

ز قدت سرو را چون طوق قمری قد خمیدن‌ها

به جای «بریدن‌ها»، «پریدن‌ها» آمده است و در صفحه ۴۷، در

نسخه بدل بیت:

ز رویت رنگ گل‌ها را به رنگ نو بریدن‌ها

ز قدت سرو را چون طوق قمری قد خمیدن‌ها

به جای «رنگ نو بریدن‌ها»، «به رنگ و بو پریدن‌ها» آمده است، که

با توجه به معنای مصراع اول در هر دو صفحه یادشده، باید «ز رویت رنگ

گل‌ها را به رنگ و بو پریدن‌ها» باشد؛ چون گل به زیبایی و رنگ و بوی

خوش معروف است. مصراع اول می‌خواهد بگوید روی تو آنقدر زیباست که

حتی گل با آن همه زیبایی، با دیدن چهره تو، هم رنگ می‌بازد و هم بوی

خوش خود را از دست می‌دهد و از همه لحاظ بی‌ارزش می‌شود.

در صفحه ۳۹، در نسخه بدل بیت:

بار دنیا می‌توان برداشت با بار فراق

سایه گل کوه باشد خاطر آزرده را

به جای «می»، «کی» آمده است، که قطعاً «کی» درست‌تر است؛ چون

مصراع اول سؤالی است؛ در واقع استفهام انکاری است. شاعر می‌گوید: با بار

فراق هرگز نمی‌توان بار دنیا را تحمل کرد؛ چون وقتی انسان آزرده‌خاطر است،

حتی کوچک‌ترین مشکل برایش بزرگ و غیر قابل تحمل به نظر می‌رسد.

در صفحه ۳۹، در نسخه بدل بیت:

از لب شمشیر او دارد هوای بوسه‌ای

آرزو تند است لب زخمی به هم آورده را

به جای مصراع دوم این گونه آمده است: «آرزو بند است زخم لب

به هم آورده را»، که به نظر می‌رسد نسخه بدل مناسب‌تر است. اگر لب زخمی

به هم آورده را لبی که زخمش جوش خورده است معنا کنیم، توضیح به این

صورت می‌شود که: برای بیان آرزو، باید دهان را باز کرد؛ کسی که زخم لبش

جوش خورده، آرزو کردن برایش مشکل‌ساز است؛ چون باز کردن دهان باعث

و خامت زخم می‌شود.

در صفحه ۴۲، در نسخه بدل بیت:

چور و احسان است یکسان عاشق بی‌تاب را

تشنه لب نشناسد از آب بقا سیراب را

به جای «سیراب»، «سیلاب» آمده، که با توجه به معنای مصراع دوم و

ذکر آب بقا، «سیلاب» در نسخه بدل درست‌تر است.

توضیحاتی که مصحح درباره ناصرعلی و

اوضاع اجتماعی، ادبی و سیاسی زمان شاعر

ارائه می‌دهد، به همراه شرح بعضی معانی و

اصطلاحات در پایان کتاب، به خواننده کمک

می‌کند که درک بهتری از اشعار این شاعر

داشته باشد

توضیحاتی که
مصحح در کاره
ناصرعلی و
اوضاع اجتماعی،
ادبی و سیاسی
زمان شاعر
ارائه می‌دهد،
به همراه شرح
بعضی معانی و
اصطلاحات

به رنگ دانه از هر قفل می‌روید کلید اینجا (ص ۵۲)
 به رنگ جان نورانی که در قالب نهان باشد
 نگردد ماهتاب از ظلمت ویرانه‌ام پیدا (ص ۶۷)
 بس که از شوق تپیدم تشنه لب ای جان پاک
 استخوانم شد به رنگ خارماهی چاک چاک (ص ۱۷۳)

مصراع اول کاربرد ترکیب «چون است» مصراع را معنادارتر می‌کند و با این ترکیب، مصراع در معنای استفهام انکاری است، که رساتر است.

در صفحه ۶۶ در نسخه بدل بیت:
 ای بسملی کرشمه حسنت نظاره‌ها
 قربانی نگاه تو چشم ستاره‌ها

در صفحه ۹۴، در نسخه بدل بیت:
 سنگ و آهن در میان شعله هم‌رنگ خودند
 خوب و زشت روزگارم را سبب در دل یکی‌ست

به جای «بسملی»، «بسمل» آمده، که نسخه بدل صحیح‌تر است؛ چون مصراع اول می‌خواهد بگوید: ای کسی که نگاه‌ها کشته کرشمه حسن تواند.

در صفحه ۷۰، در نسخه بدل بیت:
 تنگ چشم از نعمت عالم نخواهد گشت سبز
 پر نمی‌گردد به طوفان کاسه چشم حباب

در صفحه ۷۰، در نسخه بدل بیت:
 تنگ چشم از نعمت عالم نخواهد گشت سبز
 پر نمی‌گردد به طوفان کاسه چشم حباب

در همان صفحه ۹۴، در بیت:
 گشایش دل تنگ از فضای انجمن است
 که سرو قد تو مفتاح قفل آغوش است

به جای کلمه «سبز»، «سیر» آمده، که قطعاً نسخه بدل مناسب‌تر است. معنای مصراع اول کاملاً روشن است؛ می‌خواهد بگوید تنگ‌چشم از نعمت عالم هرگز سیر نخواهد شد. در صفحه ۷۲، در نسخه بدل بیت:

در نسخه بدل به جای «انجمن»، «این چمن» آمده، که با توجه به فضای شعر و توضیحاتی که در ابیات قبل از این بیت آمده و همچنین تناسب بین «چمن» و «سرو»، در اینجا استفاده از نسخه بدل مناسب‌تر است.

چشم اگر سرمایه‌ای دارد، ز پهلوی دل است
 خیمه این ابر را باشد رگ دریا، نقاب

در صفحه ۹۵، در نسخه بدل بیت:
 استخوان چون صبح می‌خندد ز جسم لاغری
 کبریای عشق چندین نازنینم کرده است
 به جای «لاغری»، «لاغرم» آمده، که با توجه به اینکه شاعر در بیت حال خود را وصف می‌کند، نسخه بدل درست‌تر است.

خیمه این ابر را باشد رگ دریا، نقاب
 به جای «نقاب»، «طناب» آمده است، که به خاطر ارتباط خیمه با طناب و جریان تبخیر شدن آب دریا و رفتن آن به آسمان - که این صعود را احتمالاً به

در صفحه ۱۰۵، در نسخه بدل بیت:
 «در دل خیال آن مژه‌های تیرها گذشت
 از استخوان چو تیر نی بوریا گذشت

طناب تشبیه کرده - «طناب» درست‌تر است. البته علاوه بر دلایل مذکور، خود سرهندی در صفحه ۸۷، کلمات «طناب»، «خیمه» و «ابر» را با هم می‌آورد:

به جای مصراع اول «در دل خیال آن مژه تیز تا گذشت» آمده است که نسخه بدل درست‌تر است؛ چون تیزی مژگان معشوق و تشبیه آن به تیری که در دل می‌نشیند، در ادبیات پر کاربرد است و مصراع دوم نیز دقیقاً همین مفهوم را می‌رساند.

چو شمع سلسله اشک ما ز دل بریاست
 طناب خیمه از این آب از رگ دریاست

در همان صفحه ۱۰۵، در نسخه بدل بیت:
 زاد راه اهل همت، همت مردانه است
 توشه شهباز جز از هیکل شهباز نیست
 به جای «هیکل»، «چنگل» آمده است، که صحیح‌تر به نظر می‌آید؛ زیرا باز با استفاده از چنگال خود جانوران را شکار می‌کند.

طناب خیمه از این آب از رگ دریاست
 شایان ذکر است که در نسخه بدل این بیت، مصراع دوم به شکل: «طناب

در صفحه ۱۰۷، در نسخه بدل بیت:
 خشم اهل کرم از لطف بخیلان بهتر
 تشنه آتش یاقوت به از آب بقاست

خیمه این ابر از رگ دریاست» آمده که در اینجا نیز نسخه بدل مرجح است؛ هم از لحاظ وزنی استفاده از نسخه بدل بهتر است، هم از لحاظ انسجام معنی.

در همان صفحه ۱۰۵، در نسخه بدل بیت:
 زاد راه اهل همت، همت مردانه است
 توشه شهباز جز از هیکل شهباز نیست
 به جای «هیکل»، «چنگل» آمده است، که صحیح‌تر به نظر می‌آید؛ زیرا باز با استفاده از چنگال خود جانوران را شکار می‌کند.

در صفحه ۷۴، در نسخه بدل بیت:
 عاشقان از جلوه معشوق از خود رفته‌اند
 ورنه در آغوش او خالی‌ست جای عندلیب

در همان صفحه ۱۰۵، در نسخه بدل بیت:
 زاد راه اهل همت، همت مردانه است
 توشه شهباز جز از هیکل شهباز نیست
 به جای «هیکل»، «چنگل» آمده است، که صحیح‌تر به نظر می‌آید؛ زیرا باز با استفاده از چنگال خود جانوران را شکار می‌کند.

به جای «او»، «گل» آمده که با توجه به معنای بیت و ارتباط بین گل و عندلیب، کاربرد «گل» مناسب‌تر است.

در صفحه ۷۴ در نسخه بدل بیت:
 آن شهیدم که نیازش به تغافل خویش است
 نه تپیدن ز خدنگ تو به خود ناز من است
 به جای «خویش»، «چون است» آمده، که مناسب‌تر است؛ چون در

در صفحه ۷۴ در نسخه بدل بیت:
 آن شهیدم که نیازش به تغافل خویش است
 نه تپیدن ز خدنگ تو به خود ناز من است

به جای «خویش»، «چون است» آمده، که مناسب‌تر است؛ چون در

ناصر علی سرهندي

ز گمنامی تراود کاروان‌ها شهر عنقايت
خموشی چون ز حد بیرون رود، شور جرس دارد
به جای «شهر عنقايت»، «شهرت عنقا» آمده است، که مناسب‌تر است؛
زیرا در این صورت می‌توان مصراع را این گونه معنا کرد که: عنقای بی نام و
نشان و گمنام، به سبب همین گمنامی است که کاروان (بسیار زیاد)
مشهور شده است. صفحه ۱۲۳، در نسخه‌بدل بیت:
هوای گلشن هستی شکفتن بر نمی‌آید
نصیب غنچه خندیدن نباشد تا نفس دارد
به جای «نمی‌آید»، «نمی‌تابد» آمده، که نسخه بدل مناسب‌تر
است؛ زیرا می‌خواهد بگوید که هوای گلشن هستی تحمل شکفته
شدن را ندارد، همان طور که غنچه اگر بخواهد بخندد (بشکفتد)، نابود
می‌شود. در پایان لازم است ضمن تشکر و قدردانی مجدد از مصحح محترم،
یادآوری شود که موارد مذکور در این مقاله، البته همه اشکالات صوری و
محتوایی کتاب نیست و لازم است برای تجدید چاپ کتاب، مجدداً با دقت
بیشتر و مشورت‌های لازم با اهل علم و ادب، اشکالات رفع گردد، تا امکان
بهربرداری‌های علمی از کتاب افزایش یابد.

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

۱. مقصود از شیوه‌های رایج تصحیح، تصحیح بر مبنای نسخه‌اساس،
تصحیح التقاطی، تصحیح بینابین و تصحیح قیاسی است. برای اطلاع بیشتر،
ر.ک: مایل هروی، ۱۳۶۹.

کتابنامه

صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۸، تاریخ ادبیات در ایران. جلد پنجم،
تهران: فردوسی.
- سدازنگانی، هرومل، ۱۳۵۵، پارسی‌گویان هند و سند.
تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سرهندي، ناصر علی، ۱۳۵۴، دیوان ناصر علی سرهندي.
به تصحیح رشیده حسن هاشمی. مرکز تحقیقات فارسی
ایران و پاکستان.

به جای «تشنه»، «تشنه را» آمده، که مناسب‌تر است. مصراع دوم
می‌خواهد بگوید برای فرد تشنه، خوردن یاقوت حتی بهتر از نوشیدن آب
بقاست؛ چون قدما خوردن یاقوت را برای رفع تشنگی مفید می‌دانستند.

در صفحه ۱۱۰، در نسخه‌بدل بیت:
داغ دل خوبان هوس انجمن ماست
گل بلبل پرسوخته‌ای از چمن اوست
به جای «ماست»، «اوست» آمده، که نسخه‌بدل درست است؛ زیرا با
ردیف در این غزل سازگارتر است.

در صفحه ۱۱۸، در نسخه‌بدل بیت:
رفتم از خود چو بتان عشق‌نوازم کردند
وحشتم گشت که آیینۀ نازم کردند
به جای «وحشتم گشت»، «حیرتم گشت» آمده است، که مناسب‌تر به
نظر می‌رسد؛ زیرا مفهوم بیت بیانگر این است که به خاطر توجه غیر قابل
انتظار معشوق، شاعر بسیار متعجب شده است.

در صفحه ۱۱۹، در نسخه‌بدل بیت:
نخل همّت ریشه داری آب از این گلشن نخورد
همچو طاووس از رگ خشک بهارم کرده‌اند

به جای «ریشه داری» و «رگ خشک»، «ریشه‌واری» و «رگ
خشکی» آمده است، که مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ چون مصراع اول
می‌خواهد بگوید نخل همّت حتی به اندازه یک ریشه، آب از این
گلشن نخورده است. «وار» پسوند شباهت است. در مصراع دوم «رگ
خشکی» مناسب‌تر است؛ چون اگر «رگ خشک» باشد و بخواهیم آن
را با مکتب بخوانیم، شعر از لحاظ وزنی دچار اشکال می‌شود و اگر هم
به صورت «رگ خشک بهارم» بخوانیم، مصراع بی‌معنا می‌شود.

در صفحه ۱۲۰، در نسخه‌بدل بیت:
جلوه حسن محبت داد تحسین هم است
تا نفس می‌سوخست موسی آتشی در طور بود
به جای «هم است»، «همند» آمده و بین «حسن» و «محبت» هم
واو است، که به نظر می‌آید نسخه‌بدل درست‌تر باشد؛ چون شاعر می‌خواهد
زیبایی و محبت که دو مقوله جدا از هم هستند را با هم جمع کند و بنا بر این
تصور، در آخر مصراع نیز «همند» درست‌تر است.
در صفحه ۱۲۲، در نسخه‌بدل بیت: